

تحلیلی قرآنی از ضرورت آسان سازی ازدواج دختران

با تأکید بر مفهوم آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ» (نور: ۳۳)

سید محمود طیب حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۳ خردادماه ۱۴۰۴ . تاریخ پذیرش: ۸ مردادماه ۱۴۰۴ . نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

یکی از مباحث ضروری در دوره معاصر، توجه ویژه در موضوع تسهیل امر ازدواج جوانان، به ویژه دختران، و بیان دیدگاه قرآن کریم در این باره است. در عبارت پایانی آیه ۳۳ سوره نور، از اجبار «فَتِيَّات» به تن فروشی نهی شده است: «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ». مفسران عموماً مقصود از «فَتِيَّات» در این عبارت آیه را کنیزان دانسته اند که در عصر نزول، توسط مالکانشان با غرض کسب درآمد، به تن فروشی وادار می شدند، اما در نوشتار حاضر با روش توصیفی- تحلیلی، و با بازکاوی واژگان آیه و استناد به سیاق آن، مفهوم عبارت یادشده و تنقیح مناط، این نتیجه به دست آمده است که غرض این آیه شریفه، تسهیل و ایجاد شرایط مناسب برای ازدواج به موقع دختران است تا با ارضای نیازهای جنسی آنان از طریق ازدواج، و حفظ عصمت و پاکدامنی آنان، بسترهای سوءاستفاده و انحراف جنسی علیه آنان از میان برداشته شود. برای تحقق این غرض، در ابتدا والدین، سپس عموم مؤمنان در جامعه اسلامی و در نهایت، نهادهای فرهنگی، قانونگذاری و اجرایی در حکومت دینی، حتی فعالان اقتصادی باورمند به قرآن کریم، مسئول هستند.

واژگان کلیدی: ازدواج آسان، اکراه دختران به انحراف، تسهیل شرایط ازدواج دختران، حقوق زنان.

۱. استاد گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه قرآن و معارف اسلامی، قم، ایران؛ tayebeh@rihu.ac.ir.

مقدمه

یکی از برجسته‌ترین آیات قرآن کریم در ارتباط با ازدواج، آیه ۳۲ و ۳۳ سوره نور است. این دو آیه شریفه، از زوایای مختلف، به مسئله ازدواج و راهکار تأمین غریزه جنسی، به‌عنوان نیاز مهم انسانی و مواجهه با آن توجه کرده‌اند که هریک بحث مستقلی می‌طلبد. یکی از مسائلی که در عبارت پایانی آیه ۳۳ سوره نور به آن توجه داده شده، نهی از اکراه و اجبار دختران و زنان جوان به انحراف جنسی و فحشا است: «...وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا...»^۱. در تفاسیر متقدم، متأخر و معاصر، مبتنی بر روایات سبب نزول، و رسمی که کم‌وبیش میان اعراب جاهلی رواج داشته، این عبارت چنین معنا شده است که مالکان کنیزان را از اجبار کنیزانشان به تن‌فروشی نهی می‌کند. مبتنی بر این معنا، در جوامع معاصر که مسئله کنیزداری منتفی است، مطابق نظر مفسران، آیه یادشده دیگر نباید کاربرد داشته باشد. سؤال این است آیتی از این دست که موضوع آنها در دوره معاصر منتفی شده، آیا در قرآن کریم صرفاً جنبه تاریخی دارند و فاقد پیام روشن برای عصر حاضر هستند؟ یا اینکه می‌توان به شیوه‌ای ضابطه‌مند و بدون افتادن در ورطه تفسیر به رأی، از آنها پیام‌هایی هدایتی - معرفتی برگرفت و برای برخی از مشکلات و نیازهای عصری، به‌ویژه در ارتباط با ازدواج، راهکاری قرآنی ارائه داد؟ مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، و با این پیش‌فرض که همه آیات قرآن، برای همیشه برخوردار از پیام‌های هدایت‌بخش برای بشر است، درصدد پاسخ به این سؤال است که:

آیا نهی از اکراه و اجبار «فَتَيَات» بر تن‌فروشی در آیه یادشده، چنان‌که مفسران گفته‌اند، اختصاص به اکراه مستقیم کنیزان بر تن‌فروشی دارد؟ و یا اگر به مقتضای جاودانگی قرآن کریم، همه آیات قرآن همواره دارای پیام هدایت‌بخش و قابل تطبیق بر مصادیق عصری‌اند، بر کدامین مصادیق عصری قابل تطبیق است؟

فرضیه مقاله حاضر آن است که با فرض نزول آیه یادشده در مورد کنیزان، مطابق با قاعده اصولی تنقیح مناط که امروزه مورد قبول بیشتر فقهاست، می‌توان حکم آیه شریفه را از کنیزان، به همه زنان به‌ویژه دختران تعمیم داد. همچنین از حکم نهی از اکراه فَتَيَات به زنا، می‌توان ضرورت تسهیل در ازدواج دختران را توسط والدین، حکومت و دیگر افراد و نهادهای اجتماعی تأثیرگذار، از آیه شریفه برای دوره معاصر استفاده کرد.

۱. عبارت کامل ذیل آیه شریفه این است: «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَلِيَ عَلَيْهِنَّ الْغُفُورَ رَحِيمٌ؛ و کنیزانی که در اختیار شما هستند، اگر علاقه به پارسایی دارند، به تن‌فروشی و فحشا وادارشان نکنید تا بهره‌ر زندگی دنیا را به دست آرید؛ و هرکه آنان را [به تن‌فروشی] وادار کند، خدا پس از وادار کردن آنان، آمرزگاری است مهربان» (نور: ۳۳).

۱. پیشینه پژوهش

درباره تلاش برای تسهیل امر ازدواج و به ازدواج درآوردن بی‌همسران، به‌ویژه جوانان، تحقیقات مختلفی انجام گرفته که محور اصلی آنها آیه ۳۲ سوره نور است؛ اما نزدیک‌ترین پژوهش به تحقیق حاضر، مقاله «بازتفسیر عبارت وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» (نور: ۳۳)، از طیب حسینی و همکاران (۱۴۰۱) است که به بررسی و نقد سبب نزول عبارت یادشده و دیدگاه‌های مفسران پرداخته و در آن، اشاره‌ای اجمالی به موضوع این مقاله نیز شده است، اما مقاله حاضر، تفاوت‌های اساسی با مقاله یادشده دارد؛ اولاً مقاله یادشده، بر بیان روایات سبب نزول و نقد آنها متمرکز شده و مقاله حاضر به تحلیل محتوای آیه شریفه پرداخته است؛ ثانیاً محور اصلی بحث در آنجا، بر تفسیر عبارت «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» بوده است. براین اساس، با تحلیل معنای واژه‌های «فتیات»، «تکرها» و «تحصن» از یک سو و با استناد به سیاق آیه با آیه قبل نزول آیه شریفه، اساساً مفاد آیه شریفه در ارتباط با عدم اکراه مستقیم و غیرمستقیم دختران جوان بر فحشا دانسته شده که از سوی مفسران، بر اکراه کنیزان تطبیق داده شده است.

در مقاله حاضر با استدلال و تحلیلی متفاوت و با استناد به سیاق نزدیک‌تر به عبارت «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» این نتیجه به دست آمده که اصل آیه شریفه به احتمال زیاد در ارتباط با توجه به نیازهای جنسی کنیزان جوان و عدم اکراه آنان بر فحشا به منظور کسب درآمد بوده است. همچنین با استناد و استدلال به روش تنقیح مناط و مفهوم آیه شریفه، این مدلول التزامی از آیه برداشت و تقویت شده که آیه شریفه، توجه ویژه‌ای به ازدواج دادن دختران جوان و تسهیل شرایط آن دارد. بنابر این، مقاله حاضر تلاشی برای تحلیل و تفسیر عصری از عبارت یادشده است که به‌صراحت از عوامل اکراه و اجبار دختران و زنان به انحرافات اخلاقی و جنسی در جامعه نهی کرده و به دلالت التزام بر تسهیل و فراهم ساختن شرایط ازدواج دختران و زنان تأکید و والدین و عموم مؤمنان و نهادهای مختلف فرهنگی، قانونگذاری و اجرایی حاکمیت را مسئول این مهم می‌شمرد.

تفاوت دیگر این مقاله با مقاله پیشین در روش است. در این مقاله تلاش شده است بر اساس قاعده تنقیح مناط و به روش استنطاق، مدلول آیه شریفه به مصادیق عصری توسعه داده شود. به جز مقاله یادشده، پژوهش دیگری درباره این عبارت آیه شریفه یافت نشد.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، تحلیل محتوای کیفی است. در این روش تلاش بر این است که مضامین و پیام‌های غیرصریح و روشن متن استخراج گردد (ر.ک: ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). همچنین این مقاله، مبتنی بر قاعده اصولی تنقیح مناط، به دنبال استنطاق و استنباط از آیه شریفه و استفاده معارف حداکثری از آیات شریفه است؛ حتی از آیاتی که موضوع ظاهری آیه شریفه

در طول زمان منتفی شده، و فاقد مصداق تنزیلی اش است. از تنقیح مناط، تعاریف مختلفی ارائه شده است (برای آگاهی از تعاریف مختلف آن، ر.ک: سعادت، ۱۳۹۹، ص ۵۲-۵۵). به طور کلی تنقیح مناط، به عنوان یکی از روش های تعلیل و تعمیم حکم، عبارت است از خالص کردن علت حکم از خصوصیات زائد همراه حکم که تأثیری در حکم ندارند و سپس تعمیم حکم آیه به هر مورد دیگری که واجد مناط و آن علت باشد (ملکی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۴۴). برای مثال، در آیه شریفه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵)، حکم آیه شریفه و مورد نزول آن، با نظر به سیاق و روایات اسباب نزول، وجوب انفاق در راه جهاد و دفاع از حریم اسلام است. بنابراین، مفاد آیه شریفه آن است که صاحبان ثروت باید مخارج جهاد را پردازند و جلوی تسلط دشمن را بگیرند، اما با تنقیح مناط و علت حکم (وجوب هزینه کرد مال) روشن می شود جهاد در این حکم موضوعیتی ندارد و موضوع واقعی حکم، جلوگیری از تسلط دشمن بر کیان جامعه اسلامی است؛ اعم از دفاع از حریم اسلام و جامعه اسلامی در برابر هجوم نظامی دشمن باشد، یا غیر آن در سایر ابعاد اداری، اجتماعی، تربیتی، فرهنگی و... که این همه جز با بذل مال میسر نمی شود. با این تنقیح مناط و تعمیم حکم آیه (وجوب هزینه کرد مال) به همه امور مهم جامعه اسلامی، و عدم انحصار آن در موارد نظامی و دفاعی و جهاد، برخی صاحب نظران، با استناد به آیه فوق، به وجود پرداخت مالیات به دولت اسلامی نظر داده اند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۷).

۳. مضمون اجمالی آیه شریفه ۳۳ نور

آیه شریفه ۳۳ نور دارای سه بخش است و به سه موضوع مهم پرداخته است: «وَلْيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تَكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَلِئُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱.

بخش نخست آیه، از مردانی که امکانات مالی و غیرمالی جهت ازدواج برایشان فراهم نیست، می خواهد خویشنداری و پاکدامنی پیشه سازند تا خداوند از فضل خود آنها را ثروتمند سازد و امکان ازدواج برایشان فراهم شود.

بخش دوم آیه از مؤمنان می خواهد چنانچه بردگانی در تملک آنهاست و آن بردگان خواهان بستن قراردادی جهت آزادی خویشند و مایلند برای آزادی خود، در قبال پرداختن مالی که کسب

۱. «و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند! و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه [قرار داد مخصوص برای آزاد شدن] هستند، با آنان قرارداد ببندید اگر رشد و صلاح در آنان احساس می کنید (که بعد از آزادی، توانایی زندگی مستقل را دارند)؛ و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید! و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خودفروشی نکنید اگر خودشان می خواهند پاک بمانند! و هرکس آنها را (بر این کار) اجبار کند (سپس پشیمان گردد)، خداوند بعد از این اجبار آنها، غفور و رحیم است! (توبه کنید و بازگردید، تا خدا شما را ببخشد!)».

می‌کنند به مالک، به تدریج آزادی خود را بازیابند، مؤمنان با آنان همراهی کنند و در صورتی که در آن بردگان توان کارکردن و کسب درآمد می‌بینند با آنان قرارداد آزادی ببندند و حتی بخشی از مالی که خداوند به آنان بخشیده است، برای آزادی آن بردگان در اختیارشان نهند. بخش سوم آیه از مؤمنان می‌خواهد که «فتاة» خودشان را. اگر قصد پاکدامنی یا ازدواج دارند. با هدف کسب درآمد و مال بی‌ارزش و ناپایدار برای زندگی دنیا، به تن فروشی وادار نسازند. گفتنی است جمله شرطیه موجود در آیه شریفه، مهم و فهم آن تا حدی دشوار است. ممکن است تصور شود معنای آیه شریفه این است که در صورت تمایل کنیزان یا زنان به پاکدامنی یا ازدواج، نباید آنها را وادار به فحشا کرد؛ اما اگر خود تمایل داشتند، وادار کردن آنها به تن فروشی اشکال ندارد، اما این برداشت از آیه شریفه نادرست است و در هر صورت، اکراه و اجبار زنان بر فحشا ممنوع است. توضیح آنکه همه مفسران و فقها بر این باورند که جمله شرطیه در این آیه شریفه مفهوم ندارد و نمی‌توان به مفهوم آن تمسک کرد. به عبارت دیگر اینکه آیه شریفه، حکم عدم اجبار کنیزان و زنان بر فحشا را مشروط کرده است به اینکه خودشان بخواهند پاکدامن باشند، برای این است که اجبار زمانی معنا می‌دهد که آنان بخواهند پاکدامن بمانند، اما اگر فرضاً زنی نخواهد پاکدامن بماند، مجبور کردن چنین کسی که خود تمایل به فحشا دارد، معنا ندارد (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۳۷۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۰۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۵۰ و طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴).

هریک از سه بخش آیه شریفه، به یکی از معضلات و آسیب‌های جامعه توجه داده است و مفسران به شایستگی آیه شریفه را به بحث گذاشته‌اند. ابن عاشور در این باره می‌نویسد: بدان که تفسیر این آیه مشکل است و مفسران حق تفسیر این آیه را ادا نکرده و با نقل روایات سبب نزول آن و ذکر نام کسانی که آیه درباره‌شان نازل شده فقط سخنانی تکراری و درازدامن آورده‌اند، بدون آنکه توضیح روشنی درباره معانی و احکام آیه شریفه بیان کرده باشند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۱۷۹).

۴. مضمون بخش پایانی آیه ۳۳ نور از نظر مفسران گذشته

عموم مفسران گذشته و بسیاری از مفسران دوره معاصر، به توجه به روایاتی که به عنوان سبب نزول بخش پایانی آیه شریفه نقل شده‌اند، معتقدند که این بخش آیه شریفه، مالکان کنیزان را از اکراه و اجبار کنیزانشان بر فحشا و تن فروشی، با هدف کسب درآمد نهی می‌کند (برای نمونه، ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۲۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۳۷۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۴۶۱). در باب سبب نزول این بخش از آیه، مشهور است که اعراب حجاز، از جمله قریش، در جاهلیت کنیزانی را می‌خریدند و مبالغ سنگینی را تعیین می‌کردند تا آنها با تن فروشی آن مبالغ را کسب کنند و به مالکان خود بپردازند، اما خدای تعالی با نزول آیه شریفه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» مؤمنان را از این

عمل بازداشت (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۳ و نیز ر.ک: فراء، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۲۵۱ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۵۰). برای بخش سوم آیه شریفه، به طور خاص هفت دسته روایت نقل شده که سبب نزول آن را در ارتباط با عبدالله بن اُبی، رئیس منافقان مدینه دانسته است؛ اما این روایات، جزئیات واقعه را مختلف گزارش کرده‌اند. در یک روایت آمده است که مردی از قریش در جنگ بدر اسیر شد و نزد عبدالله بن اُبی بود. وی کنیزی مسلمان به نام معاذه داشت و مرد قرشی خواهان مباشرت با او بود، اما کنیز به دلیل اسلامش امتناع می‌ورزید. عبدالله بن اُبی با هدف کسب درآمد و گرفتن فدیة فرزند، با کتک زدن، کنیز را مجبور به باردار شدن از مرد قرشی می‌کرد (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۰؛ تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۰۳؛ و برای روایات مشابه، ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۵۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۰۴؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۲۲۱ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۳۷۶). در مجموع هفت روایت موسوم به سبب نزول، دو نقطه مشترک وجود دارد: یکی آنکه اجرای اکراه کنیزان بر تن فروشی، مربوط به عبدالله بن اُبی بوده است و دوم آنکه موضوع این روایات، اجبار کنیزان بر عمل تن فروشی به منظور کسب درآمد یا صاحب فرزند شدن مردانی بیگانه است از آن کنیزان به ازای مالی که به مالکان کنیزان می‌پرداخته‌اند. سپس خداوند در این آیه شریفه، همه مالکان کنیزان را از این اجبار و اکراه منع کرده است (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۵۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۰۴؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۲۲۱ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۳۷۶).

۵. نقد دیدگاه مفسران در تفسیر بخش پایانی آیه ۳۳

دیدگاه مفسران در محدود کردن مدول آیه شریفه به نهی از اجبار کنیزان به فحشا و تن فروشی، به دلایل مختلف، ناموجه و بی دلیل به نظر می‌رسد؛ بلکه شواهدی وجود دارد دال بر اینکه عبارت یادشده، عموم مؤمنان را از هرگونه اجبار و اکراه زنان و دختران جوان به فحشا و تن فروشی به منظور کسب درآمد نهی می‌کند. درواقع کنیزان، نخستین مصادیق آیه شریفه بوده‌اند که اکراه آنان، سبب نزول آیه شریفه شده است و یا یکی از مصادیق آیه شریفه در عهد پیامبر و نزول قرآن به شمار می‌آیند. ازجمله شواهد نادرستی نظر مفسران عبارت‌اند از:

۱. در جاهلیت، این رسم کم‌وبیش رایج بوده است که برخی ثروتمندان تمایل داشتند از برخی کنیزانی که دارای قابلیت‌های روحی و جسمی خاصی بوده و متعلق به دیگران بودند، صاحب فرزند شوند. در چنین حالی، صاحبان کنیزان با دریافت مبالغی کلان، کنیز خود را در اختیار آن شخص می‌گذاشتند تا از او صاحب فرزند شود، و از این طریق کسب درآمد می‌کردند؛ یعنی در قبال آزاد کردن فرزند آن کنیز و الحاق به پدرش، از وی فدیة (پول) می‌گرفتند (ر.ک: تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۴۸، روایت قتاده و زهري ذیل آیه ۳۳ نور و طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۴۳۲). مبلغی که مالک کنیز از پدران فرزندان می‌گرفتند به تناسب خیلی زیاد بود و گاه تا یک صد شتر هم می‌رسید. فرد مورد اشاره روایت نیز از ثروتمندان مکه معرفی شده است که عبدالله بن اُبی به طمع کسب مال هنگفت قصد داشت به اکراه و اجبار، کنیز مسلمان خود را در اختیار وی قرار دهد (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۱۷۸).

۵-۱. تعارض روایات سبب نزول با سیاق آیه ۳۲

یکی از شواهد نادرستی محدود کردن دلالت عبارت پایانی آیه ۳۳ به روایات سبب نزول و کنیزان، تعارض این بخش از آیه شریفه با سیاق آیه ۳۲ است؛ درحالی که دو آیه شریفه، دارای وحدت مضمون و پیوستگی سیاقی بوده‌اند و هیچ مفسری به تعدد نزول بخش‌های مختلف آنها نظر نداده است. مقتضای روایات سبب نزول آن است که این بخش آیه، نزولی مستقل از دو بخش نخست آیه داشته است. از سویی مجموع دو آیه ۳۲ و ۳۳ نور دارای سیاق یکپارچه است؛ به گونه‌ای که بسیار بعید می‌نماید بخش‌های مختلف این دو آیه در چند نوبت متفاوت و در پی ماجراهای مختلف نازل شده باشند. بنابراین، میان سیاق و روایات سبب نزول تعارض پیش می‌آید. برخی مفسران در تعارض میان این دو، جانب سیاق و یکپارچگی مضمون دو آیه ۳۲ و ۳۳ را ترجیح داده و باتوجه به آن بعید می‌دانند که عبارت یادشده، نزول مستقل داشته است (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۴۱۶). بنابراین، روایات سبب نزول با این چالش جدی مواجه‌اند که بسیار بعید است این عبارت از آیه شریفه، به طور مستقل از بقیه آیه در پی ماجرای خاص نازل شده باشد؛ اما از سویی نمی‌توان مضمون روایات را نیز که مفسران به اتفاق نظر در تفسیر آیه شریفه نقل کرده‌اند، نادیده گرفت. اگر اصل روایات یادشده را که مفسران به عنوان سبب نزول آیه شریفه نقل کرده‌اند، با قطع نظر از اینکه سبب نزول بوده باشند یا رخ داده‌ایی که در آن زمان به وقوع پیوسته است بپذیریم، به این نتیجه می‌رسیم که عبارت مورد بحث، با بقیه آیه ۳۳ و آیه ۳۲ با هم نازل شده است، اما برداشت مسلمانان مخاطب آیه از این بخش آیه، مربوط به کنیزان بوده است و لذا آن را بر عمل و رفتار عبدالله بن ابی با کنیزانش تطبیق داده‌اند. بنابراین، تطبیق آیه بر کنیزان نشان می‌دهد که برداشت مخاطبان آیه از «فتیات» در این آیه شریفه، همانند آیه ۲۵ سوره نساء، کنیزان بوده است، اما این برداشت، مانع از تفسیر آن به دختران و زنان جوان نیز نمی‌باشد و هریک از دو معنا می‌تواند مصداقی از معنای عام واژه باشد. برای این منظور باید معنای «فَتِيَّات» در لغت و قرآن کریم بررسی شود.

۵-۲. دلالت «فَتِيَّات» بر کنیزان و زنان جوان

از دیگر شواهد مهم تعمیم دلالت آیه شریفه از کنیزان به دختران و زنان جوان، واژه «فتیات» در آیه شریفه است. «فَتِيَّات» جمع «فَتَات»، در لغت به معنای دختر تازه جوان، و مؤنث «فتی» به معنای پسر جوان است. جمع «فتی» نیز «فَتِيَّان» و «فَتِيَّه» آمده است. بعضی معنای اصلی «فتی» را طراوت و بی‌نیازی و برخورداری دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۷۳) و زمانی به دختر جوان «فتاة» گفته می‌شود که پا به سنی بگذارد که پرده‌نشین شود و او را از بازی کردن با کودکان بازدارند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۴۵۱ و ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۳۳). گاه واژه «فتی»، از روی مجاز، درباره بردگان به کار رفته است. به برده، «فتی» (یوسف: ۳۰) و به کنیز جوان نیز

«فتاة» گویند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۴۵ و فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۲). صیغه جمع مؤنث آن نیز در باره کنیزان به کار رفته است؛ ازجمله در آیه: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُخَصَّنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ»؛ هرکه از شما توان مالی [لازم] برای ازدواج با زنان آزاد و مؤمن ندارد، از میان کنیزان جوان و مؤمن، همسر گزیند (نساء: ۲۵) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۵). بنابراین، واژه «فتاة» در لغت، در اصل به معنای دختر جوان است و در معنای زن جوان نیز به کار می‌رود. سپس از روی مجاز، در مورد کنیز جوان به کار رفته است.

بررسی کاربرد قرآنی این واژه نشان می‌دهد که واژه «فتیات»، جمع «فتاة» دو بار در قرآن آمده است که یکی همین سوره نور و دیگری آیه ۲۵ سوره نساء است. در عبارت آیه سوره نساء: «فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» به قرینه «مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» و «مِنْ» بیانی، مقصود از «فتیات»، کنیزان جوان است، نه زنان جوان. در سوره نور نیز اگرچه «فتیات»، قابل تفسیر به هر دو معنای زن جوان و کنیز جوان است، اما اولاً به قرینه اینکه عبارت «وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ...» بعد از عبارت «وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ...» که در مورد بردگان مرد است، آمده و ثانیاً به قرینه روایات سبب نزول، ترجیح دارد که به کنیزان معنا شود نه زنان جوان. نتیجه آنکه اگرچه بررسی کاربرد قرآنی واژه «فتیات»، از ترجیح معنای کنیز بر زن جوان در تفسیر ظاهر آیه حکایت دارد، اما این قرینه نمی‌تواند اطلاق واژه را که در لغت بر معنای مطلق زن جوان و باطراوت، اعم از زن آزاد یا کنیز، دلالت دارد محدود کند؛ ازاین‌رو حکم آیه شریفه را باید بر اطلاق لفظ آن باقی گذاشت و این معنای مطلق، با جاودانگی قرآن سازگار است.

۶. حل تعارض دو سیاق در آیات ۳۲ و ۳۳ نور با تعمیم مدلول «فتیات»

در ارتباط با واژه «فَتَيَاتِ» و عبارت «لَا تُكْرِهُوا...» در آیه ۳۳ نور، با دو سیاق یا دو قرینه سیاقی متفاوت روبه‌رو هستیم که ممکن است در نگاه بدوی، متعارض به نظر رسند: یک قرینه سیاقی، متعلق به صدر آیه ۳۲ است که به ازدواج دادن زنان و مردان آزاد و کنیز بی‌همسر سفارش کرده است و می‌گوید: نباید فقر مالی، مانع از به ازدواج درآوردن آنان شود: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».^۱ این قرینه سیاقی و پیوند متنی و معنایی دو آیه ۳۲ و ۳۳ ایجاب می‌کند که «فتیات» در عبارت مورد بحث از آیه ۳۳ در ارتباط با ازدواج مردان و زنان مجرد و بی‌همسر تفسیر شود (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۴۱۶). یعنی به قرینه صدر آیه ۳۲، منظور از «لَا تُكْرِهُوا...» آن است که دختران جوان خود را به فحشا وادار و مجبور نکنید. قرینه سیاقی دوم، خود آیه ۳۳ است. در این آیه ابتدا کسانی را که امکان ازدواج ندارند، به پاکدامنی سفارش می‌کند، تا زمانی

۱. «و بی‌همسران (آزاد) و بردگان و کنیزان شایسته‌تان را همسر دهید، اگر نادر باشند خداوند از بخشش خویش به آنان ثروت می‌دهد و خداوند نعمت‌گستری داناست».

که اسباب ازدواج آنان فراهم آید. سپس به مؤمنان سفارش می‌کند درخواست بردگان برای بستن قرارداد آزادی‌شان را بپذیرند. به نظر برخی مفسران، این درخواست بردگان، ناشی از نیاز و تمایل آنان به ازدواج بوده است، درواقع، میل فطری به ازدواج و تشکیل خانواده و بقای نسل، برخی بردگان را وامی‌داشت که از مالکان خود، انعقاد قرارداد برای آزادی خود را درخواست کنند، و خداوند از مالکان و از ثروتمندان و مسئولان جامعه می‌خواهد بخشی از مالی را که خداوند به آنان عطا کرده است یا از بیت‌المال و یا از مال زکات (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۳۸ و طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۰۶)، برای آزادی آن بردگان هزینه کنند. دراین حال، به قرینه این عبارت میانی آیه شریفه، منظور از «فَتَيَات» در بخش سوم آیه، کنیزان خواهد بود که به دلیل جنسیت‌شان، به طور طبیعی نمی‌توانستند درخواست نوشتن قرارداد آزادی از مالکان خود و پرداخت پول ازطریق کسب درآمد داشته باشند.

باتوجه به این تحلیل، دو آیه ۳۲ و ۳۳ نور به طور دقیق و ظریفی درصدد بیان نیاز جنسی طبیعی همه مردان و زنان، اعم از آزاد و برده، و ارائه راهکار صحیح تأمین این نیاز است که با کوتاه‌ترین، فصیح‌ترین و موجزترین کلمات و عبارات بیان شده است. ابتدا در آیه، مخاطبان را سفارش می‌کند که مردان و زنان آزاد بی‌همسر را همسر دهند، و سپس زمینه ازدواج بردگان و کنیزان صالح و توانمند برای مدیریت زندگی را نیز فراهم سازند. درهرحال، فقر مالی نباید موجب نادیده گرفتن این نیاز طبیعی شود. بنابراین، در آیه ۳۳ سوره نور، ابتدا مردان و زنان آزاد را که امکان ازدواج ندارند، به پاکدامنی و ورزیدن سفارش می‌کند تا اسباب ازدواجشان فراهم شود. سپس چالش فراراه بردگان برای ازدواج را که همانا مملوکیت آنهاست، مورد توجه قرار داده است و راهکاری برای رفع نیازها و درخواست آنان برای ازدواج ارائه می‌دهد. درنهایت، به چالش موجود بر سر راه کنیزان و نیاز جنسی طبیعی آنها، یعنی سوءاستفاده مالکان از آنان به منظور کسب درآمد را مورد توجه قرار داده و از آن نهی کرده است (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۴۱۶-۴۱۷).

روشن است که میان این دو سیاق، تعارض حقیقی وجود ندارد و می‌توان میان آن دو، که به مقتضای یکی، مقصود از «فَتَيَات» دختران جوان، و به مقتضای سیاق دوم و چسبیده به عبارت مورد بحث، مقصود از «فَتَيَات» کنیزان است، جمع کرد. جمع دو معنا به این است که همان گونه که در بیان معنای «فَتَيَات» گفته شد، هریک از دو معنای یادشده (کنیزان جوان، دختران و زنان جوان)، مصداقی از معنای عام واژه به شمار می‌آید. بنابراین، عبارت «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ...» هم از اجبار کنیزان به تن فروشی برای مقاصدی که در عصر جاهلی در نظر داشتند، نهی می‌کند، و هم همه پدران و مادران و در مرتبه بعد، همه متولیان امور جامعه اسلامی و ایمانی را از فراهم ساختن بسترهایی که دختران ناخواسته به انحراف جنسی کشیده می‌شوند نهی کرده است. همچنین همگان را به تسهیل شرایط ازدواج دختران در مناسب‌ترین شرایط سنی که نیازهای جنسی در فرد ظهور و بروز می‌یابد، سفارش می‌کند. بدین ترتیب آیه شریفه، همه صنف‌های مختلف مردان و زنان آزاده و برده و کنیز را در ارتباط با ازدواج مورد توجه قرار داده است.

۷. اطلاق معنای اکراه و تعمیم حکم آیه شریفه

فعل «تُکْرَهُوا» باب افعال از ریشه «کره» به معنای ناخوش داشتن، ناپسند شمردن، زشت شمردن، نفرت داشتن، و مشقت داشتن است. لغویان میان دو واژه «کره» و «کُره» فرق گذاشته‌اند و می‌گویند: «کره» آن است که عاملی بیرون از نفس انسان، او را بر انجام امری ناخوشایند وادار کند، و «کُره» آن است که انسان به خودی خود انجام کاری برایش ناخوشایند باشد، یا خودش را بر انجام کاری ناخوشایند وادار کند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۲۴۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۱ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۳۴). «اکراه» نیز وادار کردن دیگری بر انجام کاری است که برایش ناخوشایند باشد، آن را زشت بشمارد، یا از انجام آن به مشقت افتد: «أُكْرَهُتُهُ، حَمَلْتُهٔ عَلٰی امْرِئِهِ لَهٗ كَرَهًا» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰۷؛ ابن دُرَیْد، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۸۰۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۰ و فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۱).

واژه اکراه، در فقه نیز رواج دارد و فقها برای آن تعاریف خاص تری ارائه داده‌اند. مضمون مشترک تعاریف عبارت است از: «واداشتن دیگری به کاری که بدان مایل نیست، همراه با تهدید» (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۹۵). برخی از تعاریف عبارت‌اند از:

الف) اکراه آن است که شخصی اسیر دست دیگری گردد به نحوی که قادر بر مخالفت با او نباشد، خواه سلطان، سارق یا هر غلبه‌کننده‌ای دیگر، و شخص مکره هراس داشته باشد که اگر مخالفت ورزد، مورد ضرب شدید یا بالاتر از آن قرار گیرد یا کشته شود.

ب) اکراه، کاری است که شخص نسبت به دیگری روا دارد تا رضایت او را منتفی یا اختیارش را سلب کند، بدون اینکه اهلیت کار و یا خطاب را از او بگیرد.

ج) اکراه، فعلی است که کسی با انجام آن، در دیگری حالتی پدید آورد که خود به خود او را به سوی انجام عمل موردنظر سوق دهد.

د) اکراه، وادار کردن دیگری بر انجام کاری است که نسبت به آن رضایت ندارد؛ اعم از گفتار و رفتار، به گونه‌ای که شخص به خودی خود آن کار را انجام نمی‌داد (همان، ص ۹۵ - ۹۶).

مطابق این تعاریف، اکراه دارای چهار رکن است: تهدید اکراه‌کننده، باور مکره به توانایی اکراه‌کننده به عملی ساختن تهدید خود، ترس مکره و سلب نشدن قصد فعل از مکره، یعنی شخص مکره بعد از تهدید اکراه‌کننده با قصد خود کار را انجام می‌دهد (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۳۰).

واژه «اکراه»، در فقه با دو اصطلاح «اجبار» و «اضطرار» نیز ارتباط و تفاوت دارد. اجبار، همان اکراه است و هر دو، عدم رضایت به همراه دارد، با این تفاوت که اولاً در اجبار، از شخص مجبور، سلب اختیار و قصد می‌شود؛ مانند اینکه شراب در حلقش بریزند، یا در حال روزه سرش را در آب فرو

برند، اما در اکراه، اراده و اختیار محدود می‌شود، اما سلب نمی‌گردد. ثانیاً اکراه، مشروط به وجود تهدید است، اما در اجبار ممکن است همراه با تهدید باشد، و یا نباشد؛ مثل ریختن دارو در حلق فرزند (برای آگاهی بیشتر درباره تفاوت اکراه و اجبار، ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۹۷-۹۸ و هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۳).

اضطرار نیز در اصطلاح فقه آن است که شخصی در شرایط و موقعیت تهدیدآمیز قرار بگیرد که خروج از آن مستلزم ارتکاب فعلی (حرام) است. تفاوت اضطرار با اکراه این است که منشأ اکراه، عامل انسانی و خارج از نفس است؛ درحالی که منشأ اضطرار، نفسانی است؛ مثل آنکه شدت گرسنگی، شخص را مضطر به خوردن گوشت مردار کند. همچنین تفاوت اضطرار با اجبار این است که در اجبار، قصد و اراده شخص مجبور سلب می‌شود، اما قصد و اراده مضطر سلب نمی‌شود و مضطر برای نجات جان خود، با اراده خود به خوردن یا نوشیدن حرام مبادرت می‌کند (برای آگاهی بیشتر از شباهت‌ها و تفاوت‌های سه اصطلاح یادشده، ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴-۱۲۸).

اکراه را از یک منظر به دو قسم اکراه مُلَجِّی (تام) و اکراه غیر مُلَجِّی (ناقص) تقسیم کرده‌اند. در اکراه مُلَجِّی، تهدید و خوف شدید متوجه مُکَرَّه، او را به حد اضطرار می‌رساند، رضایتش را سلب، اختیار و قصدش را محدود و در او خوف تلف نفس یا عضو ایجاد می‌کند، اما اکراه غیر مُلَجِّی، صرفاً موجب سلب رضایت مُکَرَّه می‌شود و محدودیتی در اراده و اختیارش ایجاد نمی‌کند و منتهی به تلف نفس یا عضو یا حبس درازمدت و نظیر اینها نمی‌شود (همان، ص ۱۰۴-۱۰۵). درباره اکراه و اضطرار باید گفت چون عامل اکراه، بیرونی و عامل اضطرار، درونی است، این دو مفهوم قابل جمع‌اند؛ یعنی هنگامی که فردی را بر عملی اکراه کنند، باتوجه به درجه شدت اکراه، آن فرد خود را مضطر به انجام عمل خواهد دید.

باتوجه به توضیحات گذشته، واژه «اکراه» یک واژه ذومراتب است که دارای درجات شدت و ضعف است، و اطلاق آن در آیه شریفه، همه مراتب و درجات آن را دربرمی‌گیرد. بنابراین باید گفت که نهی از اکراه کنیزان و زنان جوان بر زنا (لَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتَكُمْ عَلَىٰ بُغْيَاءٍ...)، شامل هرگونه اکراه زنان و دختران را با هر درجه و مراتبی، از سوی همه افراد حقیقی و حقوقی جامعه می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد اطلاق اکراه بر زنا در آیه شریفه، شامل مواردی نیز می‌شود که شخص مُکَرَّه بدون به کاربردن هیچ‌گونه تهدیدی، شرایطی را فراهم کند که مُکَرَّه خود را ناگزیر (مُضْطَر) به تن‌فروشی ببیند (ر.ک: ادامه مقاله). شایان ذکر است که نهی از اکراه زنان و دختران به زنا، به طریق اولی و با شدت بیشتر، مستلزم نهی از اجبار آنان به زنا هم خواهد بود.

۸. توسعه در دلالت آیه شریفه از سوی برخی مفسران معاصر

برخی مفسران معاصر، به پیام عام آیه شریفه توجه کرده و حکم آن را به اجبار (اکراه) همه زنان تعمیم داده‌اند. مدرسی در من هدی القرآن می‌نویسد: شاید آیه به ضرورت برطرف کردن مشکلات اجتماعی، نظیر بالا بردن مهریه و تعیین شرایط سخت برای ازدواج اشاره داشته باشد. شرایطی که امکان ازدواج دختران و تأمین نیازهای جنسی آنان را دشوار ساخته و ناخواسته دختران جوان را به سمت ارتکاب تن‌فروشی و تأمین نیازهای جنسی از طرق نامشروع سوق می‌دهد، و اسلام با تمام نیرو با این انحرافات مقابله کرده است، چراکه جامعه فاسد همراه با اقتصاد منحرف و پیرو آن، فقر خوارکننده، مهم‌ترین عواملی هستند که زنان برخوردار از فطرت‌های پاک و شریف را به انحراف جنسی و تن دادن به فحشا و تن‌فروشی کشانده است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۰۸-۳۰۹).

دروژه نیز با تعمیم مفاد آیه شریفه می‌نویسد: عبارت مورد بحث از آیه ۳۳ نور، معنای دیگری غیر از کسب درآمد از طریق تن‌فروشی بردگان احتمال می‌دهد، و آن عبارت است از نهی از عدم ازدواج دادن دختران جوان از سوی اولیائشان، یا خودداری آنان از ازدواج به بهانه‌های مادی، زمانی که میل ازدواج در آنها آشکار گردد. در نتیجه، حکم آیه شریفه، عام است و هر نوع بازداشتن از ازدواج که منجر به انحراف و ارتکاب فحشا در دختران شود را دربرمی‌گیرد (ر.ک: دروژه، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۴۱۷).

بنابراین مدرسی و دروژه نیز اکراه و اجبار در آیه شریفه را به عوامل مختلف اجتماعی و فرهنگی که به گسترش فقر، یا دشوار ساختن شرایط ازدواج و بالا بردن مهریه دختران معصوم و پاک سرشت منجر می‌گردد، تعمیم داده‌اند.

به علاوه، قاعده تنقیح مناط ایجاب می‌کند که همیشه عموم الفاظ آیه، معیار احکام آیات قرار گیرد و هرگز معنا و حکم آیه، محدود به مصادیق سبب و مورد نزول نشود. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۳ و زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۶) در علوم قرآنی، از این قاعده به «العبرة بِعُمومِ اللفظ لا بِخُصوصِ السبب. أو. المورد» تعبیر می‌شود. اجرای قاعده تنقیح مناط در آیه شریفه بر این فرض استوار است که «فَتَّيَات» به معنای کنیزان است و مطابق روایات سبب نزول، بعد از آنکه برخی مسلمانان، کنیزانشان را به هدف کسب درآمد، به فحشا مجبور می‌کردند، این آیه شریفه نازل شده و مالکان را از اکراه و اجبار کنیزانشان به تن‌فروشی نهی کرد. بنابراین، حکم اولی آیه، ناظر به اکراه کنیزان است، اما با تنقیح مناط معلوم می‌شود که کنیز بودن، در حکم آیه شریفه (نهی از اکراه و اجبار به فحشا) نقشی ندارد، و غرض آیه شریفه، جلوگیری از هرگونه اجبار و اکراه دیگری بر عمل ناشایست زناست. بنابراین، مطابق این قاعده، حکم آیه از کنیزان انصراف می‌یابد و نسبت به هر زن جوانی که می‌تواند در معرض اکراه به فحشا قرار گیرد، به‌ویژه دختران تعمیم می‌یابد. سپس متناسب با این تعمیم، حکم اکراه نیز بر اطلاقش حمل می‌شود و هر نوع اکراه، اعم از اکراه مستقیم و غیرمستقیم را در برمی‌گیرد.

۹. موانع ازدواج آسان دختران جوان

در مفاهیم تشکیکی و ذومراتبی، ما با درجات مختلف و تنوع مصادیق مواجه هستیم که شناخت آنها نقش بسزایی در شناخت مفهوم اصلی واژه دارد. در باب إکراه باید گفت که همواره در گذر زمان، به ویژه در دوره معاصر، انواع و شکل‌هایی از إکراه زنان و دختران به انحراف اخلاقی و درنهایت، ارتکاب فحشا و تن‌فروشی رواج پیدا کرده است. در این میان، شناخت این مصادیق، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و پیوند عمیق‌تری میان این آیه قرآن و دانش جامعه‌شناسی ایجاد می‌کند. پیش از بحث درباره مصادیق اکراه، بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مقاله حاضر درصدد بیان حکم اکراه‌کننده و اکراه‌شده به تن‌فروشی نیست. اینکه آیا کسی که دیگری را بر انجام فحشا اکراه کند، چه حکم جزایی یا حد شرعی باید درباره‌اش اجرا شود، و یا کسی که بر تن‌فروشی اکراه شده است، آیا حد شرعی یا مجازات متناسب دیگری باید بر او اجرا شود یا نه؟ در این مقاله، مجال طرح آن نیست و باید به صورت مستقل به آن پرداخته شود و باتوجه به انواع اکراه و شدت و ضعف آن، و مُلجئ و غیر مُلجئ بودن، یا مستقیم و غیرمستقیم بودن اکراه، حکم آن بررسی گردد. رسالت مقاله حاضر درواقع تحلیل و تبیین آیه شریفه و تأکید بر این نکته است که پیام قرآن کریم، نهی از هرگونه فراهم آوردن زمینه اکراه زنان و دختران به انحراف جنسی در جامعه بشری و به طریق اولی در جامعه اسلامی است. به عبارت دیگر، رویکرد و دعوت قرآن کریم به این است که در جامعه سالم و دینی نباید هیچ درجه‌ای از اکراه نسبت به زنان و دختران برای انحراف جنسی روا داشته شود.

به منظور تعیین مصادیق اکراه، باید گفت که اکراه از منظری دیگر، به دو قسم اکراه مستقیم و اکراه غیرمستقیم تقسیم می‌شود که این تقسیم می‌تواند خود معیاری برای حکم فقهی قرارگیرد. در اکراه مستقیم، مُکَرِه با به کار بردن تهدید، به صراحت یا با کنایه، با زبان یا با رفتار خود، مستقیماً مُکَرِه را آزار جنسی می‌دهد. اکراه مستقیم بی‌نیاز از ذکر مصداق و نمونه است، چه اینکه هر انسانی به طبع خود، مفهوم و مصداق اکراه مستقیم را درک می‌کند. بسیاری از آزارهای جنسی که در گذشته یا زمان حال، رایج و برای همگان شناخته شده است، از مصادیق اکراه مستقیم به شمار می‌آید و مشمول نهی صریح آیه شریفه، و مرتکب آن مستحق کیفر است. به علاوه هر فرد و نهاد حقیقی و حقوقی در جامعه، به قدر توان خود، و باتوجه به شرایطی که برای نهی از منکر از سوی فقها بیان شده، مخاطب آیه بوده و مکلف به جلوگیری از آن است.

اما در اکراه غیرمستقیم - که تاکنون کمتر مورد توجه مفسران و فقها قرار گرفته است، برخلاف اکراه مستقیم، مُکَرِه باتوجه به جایگاه و موقعیتی که نسبت به زن و دختر دارد، شرایطی را فراهم می‌سازد که زن یا دختر، خود را ناگزیر به تن‌فروشی می‌بیند. در این نوع اکراه، نه تنها اکراه‌کننده از زبان یا رفتار تهدیدآمیز بهره نمی‌گیرد؛ بلکه ممکن است زبان و رفتار محبت‌آمیز هم داشته

باشد و نسبت به مکرّه اظهار دلسوزی کند. این شیوه از اکراه، در روزگار معاصر مصادیق فراوانی دارد که اغلب از چشم مؤمنان پنهان است. در ادامه، نمونه‌هایی که به معنای عام و مطلق اکراه، می‌تواند مصداقی از اکراه غیرمستقیم در آیه شریفه باشد معرفی می‌گردد.

۹-۱. والدین

والدین به خصوص پدر ممکن است از راه مستقیم و باهدف کسب درآمد، به دلیل فقری که به آن مبتلا هستند، به اکراه کردن دختر خود به تن فروشی روی آورند، که این از نوع اکراه مستقیم و اکنون خارج از محل بحث است. در این میان، گاه ممکن است به صورت غیرمستقیم، مرتکب اکراه دختران خود به فحشا شوند، که این نوع غیرمستقیم آن امروزه بسیار شایع به نظر می‌رسد. نوع غیرمستقیم اکراه والدین آن است که آنها بدون درک صحیح و بهنگام از بلوغ و نیازهای جنسی دختران - که یک نیاز طبیعی است و خداوند در نهاد هر انسانی به ودیعه نهاده و مایه بقای نسل آدمی است - به دلایل مختلفی همچون بالا بردن مهریه، تشویق به تحصیلات عالیه، تأمین جهیزیه‌های سنگین و... موجبات ازدواج دیرهنگام دختران را فراهم می‌آورند. از آنجاکه نیاز جنسی، یکی از ضروری‌ترین نیازهای انسان است (ر.ک: راتوس، ۱۳۸۸، ص ۴۹۲-۵۱۳)، تأخیر در ازدواج به موقع، موجب گسترش دوستی‌های خیابانی و پنهانی و احتمالاً گسترش فحشا می‌گردد. چنان‌که گذشت، برخی از مفسران مانند مدرسی در من هدی القرآن نیز به این نوع اکراه، به عنوان یکی از مصادیق آیه شریفه توجه کرده‌اند. (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۰۸-۳۰۹).

۹-۲. حاکمیت

حاکمیت در یک جامعه ممکن است از دو جهت موجبات سوق دادن زنان و دختران به سوی تن فروشی را فراهم سازد که نوعی اکراه غیرمستقیم است: یکی از جهت اقتصادی و دیگری از نظر فرهنگی. چنانچه مدیران اقتصادی جامعه، در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به گونه‌ای ناکارآمد عمل کنند که تصمیمات آنها منجر به گسترش فقر در جامعه شود، چند گروه از زنان به سمت تن فروشی و گسترش فحشا و ازدیاد طلاق و افزایش زنان خیابانی سوق خواهند یافت: اول، زنان سرپرست خانوار یا خودسرپرست و بدسرپرست که ناگزیر برای تأمین زندگی خود ناگزیر به تن فروشی روی می‌آورند. دوم، در خانواده‌های فقیر، برخی زنان علی‌رغم داشتن شوهر و سرپرست، ممکن است به دلیل فقر شدید مالی، به تن فروشی دست زنند. سوم، در میان دخترانی که به دلیل گسترش فقر مادی و فرهنگی، سن ازدواجشان بالا رفته است، گاه نیازهای جنسی، آنان را به تن فروشی وادار می‌سازد. جهت دوم تأثیر حاکمیت در اکراه زنان و دختران به تن فروشی، به بخش‌های فرهنگی حاکمیت مربوط است. دولت‌ها اگر در زمینه فرهنگی نیز تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی صحیح و به موقع نداشته باشند، ناخواسته بخشی از زنان و دختران را به ورطه تن فروشی خواهند کشاند.

۹-۳. فقر فرهنگی

یکی از عوامل تهدیدکننده هر جامعه که تأثیر زیادی در دشوار شدن ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج دارد، و در نهایت ممکن است برخی از دختران و زنان را در معرض انحراف جنسی قرار دهد فقر فرهنگی است. مقصود از فقر فرهنگی، عواملی همچون رواج تجمل‌گرایی در جامعه، چشم و هم‌چشمی زنان در برخورداری‌های مادی و امکانات رفاهی، رواج سنت‌های غلط در تأمین جهیزیه‌های سنگین، نگاه ارزشی غیرواقع‌بینانه و کاذب به کسب شغل و درآمد بالا، ترس از مسئولیت‌های اجتماعی که مانع از ازدواج به موقع شود، به وجود آوردن عقیده به آزادی و عدم مسئولیت‌پذیری در زندگی مشترک، ترس از مسئولیت‌های پس از ازدواج یا ترس از مشکلات پس از ازدواج که مانع از اقدام به موقع به ازدواج می‌شود، بستر انحراف جنسی دختران را فراهم می‌آورد و موجب شیوع پدیده تن‌فروشی زنان در جامعه می‌گردد.

۹-۴. فقر عاطفی

از دیگر مصادیق اکراه غیرمستقیم زنان و دختران به تن‌فروشی که در دوره معاصر رواج دارد، فقر عاطفی است. یکی از نیازهای انسان، به‌ویژه زنان و دختران، نیازهای عاطفی است که این نیاز در درجه اول از سوی محبت ورزیدن و اظهار عشق و علاقه والدین و اعضای خانواده تأمین می‌شود. امروزه هرگونه خلأ عاطفی از سوی اعضای خانواده، به‌ویژه والدین، که موجب فرار دختران از خانه و گسترش روابط نامشروع آنها گردد، از مصادیق اکراه به تن‌فروشی است که آیه شریفه از آن نهی کرده است. درهرحال، اطلاق عبارت «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا»، همه مصادیق اکراه را شامل می‌شود. همچنین دو ضمیر خطاب آیه، انواع مخاطبانی که می‌توانند در تسهیل ازدواج دختران و مصونیت آنان از انحراف جنسی نقش‌آفرینی کنند، اعم از والدین، حاکمیت و عموم مؤمنان را دربرمی‌گیرد و از آنان می‌خواهد برای ایجاد جامعه‌ای ایمانی و برخوردار از عفت و پاکدامنی و داشتن نسلی پاک، باید نقش خود را در تسهیل امر ازدواج دختران جوان به‌درستی ایفا کند تا هیچ دختری به دلیل فراهم نبودن شرایط ازدواج، به انحراف جنسی کشیده نشود.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر درصدد بازتفسیر بخش پایانی آیه شریفه ۳۳ سوره نور - مطابق نظر مشهور مفسران، در ارتباط با کنیزان است و در دوره معاصر، زمینه‌ای برای کاربست آن وجود ندارد- برآمده است تا تفسیری روزآمد از آیه شریفه به دست دهد. مطابق نظر مفسران، به دلیل رفع مسئله برده‌داری و کنیزداری، آیه یادشده دیگر نباید کاربرد داشته باشد، اما در این مقاله، با استناد به قاعده اصولی تنقیح مناط، بعد از تعمیم آیه ۳۳ نور از نهی از اکراه کنیزان به تن‌فروشی، به نهی از اکراه زنان و

دختران، به این نتیجه دست یافت که «اکراه زنان و دختران به تن فروشی»، همه انواع و اشکال اکراه و اجبار رایج در دوره معاصر و در جوامع مختلف، اعم از اکراه مستقیم و غیرمستقیم زنان و دختران بر تن فروشی و انحراف جنسی را دربرمی گیرد. براین اساس از منظر جامعه شناختی، آیه یادشده درصدد است همه مؤمنان جامعه، اعم از اشخاص، گروه ها و نهادها، ازجمله نهاد حکومت، خانواده و صاحبان قدرت، ثروت و سلطه در بخش های مختلف جامعه، و نیز فعالان اقتصادی تأثیرگذار بر معیشت عموم مردم و سایر گروه های اجتماعی را به فراهم ساختن بستر ازدواج به موقع دختران و پسران - که مهم ترین عامل بازداشتن آنان از انحرافات جنسی و اخلاقی است - سفارش می کند. بنابراین، باتوجه به اطلاق معنای «اکراه» و شمول آن نسبت به اکراه های غیرمستقیم، هر نوع کوتاهی نهادهای حاکمیتی و اقتصادی که منجر به گسترش فقر و دشوار شدن شرایط زندگی و بالا رفتن سن ازدواج دختران و به دنبال آن تن فروشی زنان شود، از مصادیق اکراه مورد نهی آیه شریفه است. همچنین والدین به طور خاص، و عموم مؤمنان را به طور عام، از هرگونه رفتار یا تصمیمی، همچون بالا بردن مهریه، دشوار ساختن تهیه جهیزیه، تشویق دختران به تحصیلات عالیه با منع از ازدواج آنان، طرح شرایط سنگین برای خواستگاران و... که زمینه بالا رفتن سن ازدواج دختران و پسران را فراهم می کنند، برحذر می دارد؛ چراکه از مصادیق اکراه و نهی آیه شریفه شمرده می شود. گفتنی است که آیه شریفه، از منظر فقهی - حقوقی و نوع حکم شرعی، برای اکراه مستقیم و غیرمستقیم زنان و دختران به تن فروشی، هم در حق اکراه کننده و هم مُکره، خواه در مواردی که اکراه موجب سلب اراده و اختیار شود (اجبار) یا اختیار مُکره باقی باشد، و اینکه اساساً آیا برای اکراه غیرمستقیم دارای حکم و حد شرعی خاصی در حق مُکره یا مُکره ثابت است یا نه؟ نیازمند پژوهش مبسوط تر و مستقل است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دار للملايين، ۱۹۸۸م.
۳. ابن عاشور؛ التحرير والتنوير؛ بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۸. ایمان، محمد تقی و نوشادی، محمود رضا؛ «تحلیل محتوای کیفی»، مجله پژوهش؛ سال سوم، ش ۲، ص ۱۵-۴۴، ۱۳۹۰ش.
۹. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. تیمی، یحیی بن سلام؛ تفسیر یحیی بن سلام؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ تاج اللغة و صحاح العربیة؛ بیروت: دار الملايين، ۱۳۷۶ق.
۱۳. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحديث: ترتیب السور حسب النزول؛ بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۴. راتوس، اسپنسر؛ روان شناسی عمومی؛ ترجمه: حسین ابراهیمی مقدم و همکاران، تهران: نشر ساوالان، ۱۳۸۸ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. زركشي، محمد بن بهادر؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سعادت، یاسر؛ «تنقیح مناط و الغای خصوصیت»، پژوهش نامه اصول فقه اسلامی؛ سال سوم، ش ۳، ص ۴۹-۷۴، ۱۳۹۹ش.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۰ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰ق.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم؛ اردن: ارد، دار الكتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۸. طیب حسینی، سید محمود و خدیجه، مطهره سادات؛ «بازتفسیر عبارت ولا تُکْرِهُوا فَتَیَاتِکُمْ علی البِغَاء (نور: ۳۳)»، پژوهش نامه معارف دینی؛ سال اول، ش ۱، ص ۴۱-۶۲، ۱۴۰۱ش.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۰. فراء، یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن؛ قاهره: الیهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۰م.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ قم: دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳ش.
۳۳. محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه (بخش جزایی)؛ تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳۴. مدرسی، محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۳۵. معرفت، محمد هادی؛ تفسیر و مفسران؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۹ش.
۳۶. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۳۸. ملکی، فائزه؛ حائری، محمد حسن و فخلعی، محمد تقی؛ «پژوهشی در سیر تاریخی تنقیح مناط در فقه امامیه»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول؛ سال ۴۴، ش ۹۱، ص ۱۴۳-۱۶۹، ۱۳۹۱ش.
۳۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ش.